



مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین آقای

(مشاور راهبردی رئیس شورای سیاستگذاری ائمه جمعه)

پیاده سازی و تنظیم: علی اصغر حیدری ✓





استاد: این پیام برای روحانیت به طور عام و ائمهٔ جمعه به طور خاص و نیز برای کسانی که داوطلب حضور در سنگر امامت جمعه هستند، در چند بخش قابل توجه است: یکی آموزش‌ها، آموزه‌ها و معارف بینشی و نگرشی این پیام است که می‌تواند در سطح اصلاح ذهنیت و معرفت امامان جمعه و کسانی که مرتبط با حوزه هستند کمک کند. یعنی ما یک سری انگاره‌های ذهنی دربارهٔ حوزه داریم که این پیام، این انگاره‌ها را اصلاح می‌کند و معرفت ما را ارتقا می‌دهد. در حقیقت می‌شود یک سری آموزه‌های روشی از آن استخراج کرد: روش فهم، روش تحلیل، روش روایت و روش مدیریت. یک سری هم آموزه‌های کنشی است در سطح راهبردها و راهکارها و اقدامات خُرد.

هر کسی باید در هر سطحی که هست با این پیام مواجه شود، و به مثابهٔ یک متن عمیق با بافت کاملاً منسجم و منضبط آن

به مناسبت بیانیهٔ مقام معظم رهبری در صد سالگی تأسیس حوزهٔ علمیهٔ قم، نشریهٔ رسم راهبری مصاحبه‌ای با مشاور راهبری رئیس شورای سیاستگزاری ائمهٔ جمعهٔ کشور، حجّت الاسلام و المسلمین آقایی، انجام داده که مشروح آن، تقدیم مخاطبان گرامی می‌شود.

رسد خدمت استاد بزرگوار سلام عرض می‌کنم و سپاسگزارم که وقت ارزشمند خود را در اختیار ما قرار دادید تا از بیانات شما دربارهٔ پیام مهم رهبر معظم انقلاب، «حوزهٔ پیشرو و سرآمد» بهره‌مند شویم. استاد: سلام علیکم و رحمة الله و برکاته. بنده نیز از شما تشکر می‌کنم.

رسد در آغاز بفرمایید که این پیام را چگونه باید فهمید و جایگاه این پیام را چگونه می‌توان تحلیل کرد؟

چه آموزه‌های بینشی و نگرشی می‌توان از این پیام استخراج کرد؟

استاد: در سطح آموزه‌های بینشی، این پیام به مثابه یک متن منبع و محوری عمل می‌کند که گذشته، حال و آینده را به صورت اجمالی و متقن بیان کرده است. این پیام، هست‌ها و باید‌های مربوط به تمامی حوزه‌های علمی را در بر می‌گیرد؛ نه فقط حوزه علمیه قم، نه حوزه صد سال پیش و نه حوزه کنونی. تمامی افرادی که به هر شکلی در حوزه حضور دارند، در هر جایگاهی که هستند، می‌توانند از این پیام به عنوان یک متن منبع و بنیادین برای خودشناسی حوزه به طور کلی، و به طور خاص برای نهاد تبلیغ، نماز جمعه و امام جمعه بهره ببرند. ما باید این پیام را بخوانیم، خودمان را با آن اندازه بگیریم و بینش و نگرش خود را با آن تطبیق دهیم. به این ترتیب، این پیام باید به ما ارتقاء معرفتی بدهد.

به تعبیری دیگر، این پیام یک نوع تمرین فکری برای جوانان مؤمن حوزوی انقلابی است که داوطلب حضور در نهادهایی مانند نهاد امامت جمعه هستند؛ البته هر کسی که مسئولیت بیشتری دارد، باید توجه، تأمل و بهره‌برداری بیشتری از این پیام داشته باشد.

برای مثال، یک پژوهشگر یا دانش‌پژوه در مرکز مدیریت حوزه، یا داوطلبی که ممکن است در آینده امام جمعه شود، یا امام جمعه فعلی، یا مسئولان نهادها در سطوح مختلف مدیریتی، و حتی یک طلبه در سال اول، همه باید به اندازه سطح خودشان با این پیام تطبیق پیدا کنند و خود را بسنجند. نکته مهمی که در اینجا وجود دارد این است که ما باید بسیار درباره این پیام بیندیشیم و ذهنیت خود را اصلاح کنیم. در سطح آموزه‌های بینشی، اولین بحث این

را خوانش کند و سعی نماید از آن محتوا تولید کند. تأکید من این است که همه باید خودشان را در این پیام خوانش کنند؛ یک روحانی یا یک امام جمعه یا یک مدیر فرهنگی یا یک استاد حوزه یا یک مدیر حوزه در سطح میانی یا خرد یا کلان و هرکنشگر حوزوی، همه باید خودشان را در آن پیام بخوانند و خودشان را موظف به مواجهه با این پیام بدانند. نباید کسی باشد که این پیام را نخوانده باشد.

نباید ما نسبت به این پیام بی‌توجه باشیم؛ هم به جهت اینکه ولّی ما و رهبر ما و زعیامت و حوزه این پیام را داده که حق ولایت دارد و امر می‌کند و توصیه می‌کند، -ایشان حدود یک ماه کمتر یا بیشتر روی نگارش این پیام وقت گذاشتند- هم به جهت حیث ولایت آقا و هم به جهت اینکه ایشان یک متفکر، فقیه، مصلح، اسلام‌شناس و حوزه‌شناس است.

یعنی از بیرون چیزی نمی‌گویید، از متن حوزه، از درون حوزه، کسی که لایه‌ها و جریان‌های مختلف حوزه را تقریباً از پانزده سالگی یعنی حدود هفتاد سال با نگاه عمیقش درک کرده، شناسایی کرده، تعمق کرده و الان حدود سی سال در قلّه زعامت جهان اسلام و حوزه‌های علمیه نشسته است و با بینش عمیق خودش قلم می‌زند. یعنی باید هم از حیث ولایت ایشان، هم از جهت اینکه ایشان یک شخصیت متفکر اسلام‌شناس و حوزه‌شناس است، خوانش شود. این هم نه به شکل یک پیام؛ بلکه باید به شکل یک مرام‌نامه خوانده شود، راجع به آن حرف زده شود، صحبت شود و هر کسی وظیفه خودش را در این رابطه بتواند انجام دهد.

کماکان بر محور «فقاہت» استوار باشد. اگر ما خواهان پیشرفت ادامه‌دار هستیم، این راهبرد، اصلی اجتناب‌ناپذیر است و این، دلالت کلان پیام ایشان محسوب می‌شود. ما از طریق مواجهه با این درایت‌های کلان استخراج‌شده، می‌توانیم مواجهه‌ی مقام معظم رهبری با اوضاع را کشف و فهم کنیم. بر این اساس، قادر خواهیم بود چارچوب ذهنی و نظریه‌ی خودمان را درباره‌ی جامعه و حوزه شکل دهیم و از این پس، مأخذ رفتاری خود را در چارچوب نهاد مربوطه بگنجانیم. این پیام می‌تواند اساس نظریه‌ی عمل ما قرار گیرد؛ به این معنا که ما را به مرحله‌ی «بگوییم، بشنویم، عمل کنیم» رهنمون می‌سازد.

به تعبیری، این پیام ما را از «خودشناسی وضعی» (درک چیستی و کیستی) به «خودشناسی تکلیفی» (درک اینکه چه باید باشیم و چه باید بکنیم) می‌رساند. به همین دلیل است که گفته‌اند این پیام، کتاب خودشناسی وضعی و تکلیفی است. ایشان در این پیام به طور مشخص «باید»هایی را تعیین کرده‌اند: تأکید بر تهذیب نفس که هم به صورت مستقیم و هم غیرمستقیم در پیام حاضر است. همچنین تأکید بر سخت‌کوشی و عمل. محتوای اصلی پیام، زیرمتن و فرامتن آن، سرشار از این دو مؤلفه‌ی اساسی است.

بر اساس این ویژگی‌ها، عاملیت و کنشگری یک امام جمعه‌ی طراز در میدان اجتماعی بر پنج پایه استوار است: تهذیب، فقاہت، معاشرت، جهان‌نگری تمدنی، و ارتباط با مردم و جوانان. حجم تأکید مقام معظم رهبری بر «فقاہت»، نشان می‌دهد که در فرآیند تربیت امام جمعه باید بر این محور تمرکز ویژه‌ای وجود داشته باشد.

است که رهبری می‌فرماید حوزه، موفق، بالنده و رو به رشد است. ایشان اشاره می‌کند که حوزه، سلامت و رو به رشد است، و این حوزه نه تنها برای آینده سرآمد است، بلکه هم اکنون نیز در مسیر درست قرار دارد. به اصطلاح، فرهنگی که نگین درخشان این پیام است، کارکردهای اصلی نماز جمعه را تعیین می‌کند. اگر این تعبیر را در کنار دیگر توصیفات ایشان درباره‌ی نماز مطالعه کنیم، ارتباط بین این پیام و بیانات دیگرشان در این زمینه آشکار می‌شود. این نگاه جامع، هم می‌تواند ذهنیت عمیقی درباره‌ی نماز جمعه ایجاد کند و هم تکلیف کارگزاران و مسئولان این نهاد را در سطوح مختلف به وضوح مشخص نماید. اگر بخواهیم با این نگاه، پیام مقام معظم رهبری را تحلیل محتوایی کرده و نگاه ایشان را به جامعه، تحولات اجتماعی، نهادهای فرهنگی، حوزه‌های علمیه و نهاد نماز جمعه درک کنیم، و اگر قصد داشته باشیم از تک‌گزاره‌ها فراتر برویم و برآیند کلی حاصل از دریافت کل پیام را استخراج نماییم، به یک نکته‌ی کلیدی می‌رسیم. این نکته که می‌توان آن را هسته‌ی مرکزی پیام دانست، عبارت است از این گزاره که «حوزه‌های علمیه، محور رهبری جامعه در گذشته و حال بوده‌اند و هستند». این محوریت در عرصه‌ی فقاہت و از منظر راهبردی مورد تأکید قرار گرفته است. پایگاه اصلی رهبری حوزه، بر اساس فقاہت شکل می‌گیرد، نه سایر عرصه‌ها. این رهبری فقیهانه بوده که با موفقیت، جامعه را به حرکت درآورده، پیش برده و سبب شده تا روند حوزه و جامعه رو به رشد و تعالی باشد. این، دلالت کلان و پیام اصلی ایشان است.

نکته‌ی سوم که کلی و اساسی است، این است: حوزه‌ای که پیشرفت کرده، موفق بوده و مرجعیت خود را حفظ نموده، برای تداوم و تقویت این مرجعیت در آینده، باید

بسیاری از ما، از جمله طلاب، فضلا و مدرسین، این روایت از موفقیت حوزه را به طور کامل قبول نداریم. هنگامی که دور هم جمع می‌شویم، عموماً روایت‌های خود را مبتنی بر ناامیدی و ضعف بیان می‌کنیم؛ درحالی‌که رهبری، روایتی از پیشرفت و بالندگی ارائه می‌دهد. بسیاری از ما حوزه را در درجهٔ دوم اهمیت‌های خود می‌دانیم و گمان می‌کنیم حوزه تقریباً از دست رفته و مرجعیت آن از بین رفته است؛ این‌ها روایتی تاریخی است که در میان خودمان نقل می‌شود.

ما باید بر روی شاخص‌ها و توصیفات رهبری از توفیق‌ها، موفقیت‌ها، پیروزی‌ها و همچنین هشدارها و آسیب‌ها تمرکز کنیم. این پیام را باید آینه تمام‌نمای حوزه بدانیم و با استفاده از آن، خودمان، تفکرمان، تحلیل‌مان و مواجهه‌مان با حوزه را بنگریم، بسنجیم و ارزیابی کنیم. سپس با این نگاه اصلاح‌شده با دیگران مواجه شویم. بنابراین، اولین و اساسی‌ترین اصلاح معرفتی و ذهنی که عمومی است و بر نگرش نسبت به حوزه تأثیر می‌گذارد، این است: «حوزه موفق است.» این نکته بسیار مهمی است. نقطه آغازین نگرش ما تعیین‌کننده است؛ اینکه وقتی وارد یک فضا می‌شوم، آن را یک جایگاه ضعیف و خراب ببینم یا یک نهاد قوی و رو به رشد، تفاوت بنیادینی ایجاد می‌کند. این موضوع مانند ورود به یک مدرسه است که بسیار مهم است از ابتدا آن را موفق ببینم.

بنابراین، هنگامی که می‌خواهیم حوزه را تحلیل کنیم یا در رسانه دربارهٔ آن سخن بگوییم، این نکته حیاتی است که نقطهٔ شروع کجاست و پیمان را بر روی چه چیزی می‌گذاریم؛ بر روی نقطهٔ ضعف یا نقطهٔ قوت؟ بر روایت پیشرفت یا روایت پسرفت؟ بر روایت توفیق یا روایت عقب‌گرد؟ روایت رهبری، روایت توفیق و موفقیت است. ما

ما نباید به دلیل تنوع موضوعات روز، اجازه دهیم که فقاقت از کانون توجه در تربیت داوطلبان امامت جمعه دور بماند. به عبارت دیگر، امام جمعه باید در مسیر فقاقت قرار گیرد، ذائقهٔ فقهی باید بر اندیشه و عمل او غلبه داشته باشد و ظاهر علمی‌اش نیز فقهی باشد. هدف نهایی باید رسیدن به یک «فهم فقاقتی»، «کشف فقاقتی از مسائل» و یافتن «راهکارهای فقاقتی» برای مشکلات جامعه باشد. این نکته، رکن اصلی و بسیار مهم پیام است. هیچ‌کس در مسیر امام جمعه شدن نباید از فقه عبور کند. حتی عزیزانی که به پژوهش‌های گسترده در موضوعات مختلف مشغول‌اند، نباید از دروس فقه و اصول غافل شوند. این توجیه که مشغله‌های ما از ایشان بیشتر است، پذیرفتنی نیست؛ چرا که ایشان در مقام رهبری جامعه، حدود سی سال به تدریس فقه اشتغال داشتند و محور حیات علمی خویش را فقه قرار دادند. این، باید اصلی پیام در حوزهٔ فقاقت است.

آیا این توصیه فقط مربوط به حوزهٔ علمیه است و نهاد ما استثناست؟

استاد: پاسخش روشن است. ما بخشی از حوزه هستیم. جماعت نماز جمعه و ائمهٔ جمعه، جزئی از پیکرهٔ حوزه‌اند که از آن جدا نمی‌شوند. باید‌های این پیام، پیش از هر گروه دیگری، خطاب به ائمهٔ جمعه است؛ زیرا آنان در سطح جامعه، نماد حوزه، نماد تبلیغ، نماد فقه و نماد اخلاق هستند. در بیشتر پایگاه‌های نماز جمعه، امام جمعه که خود، یا مدیر حوزه است یا یک حوزوی برجسته، این نمادگری را بر عهده دارد. او باید رویکردی فقه‌پهانه، دقیق‌نگر و مبتنی بر منابع دینی داشته باشد.

به عبارت دیگر، رهبری، حوزه را در یک اثرگذاری بجا و جایگاه محوری توصیف می‌کنند.

اخلاق، علم و معرفت‌آموزی، سخت‌کوشی، ارتباط با مسائل روز، عدالت‌خواهی و همچنین فهم و لمس مشکلات جامعه تأکید می‌کند. اینها مواردی است که ایشان به عنوان بخش‌های کلیدی رهبری جامعه برمی‌شمارد. در واقع، نهاد دینی و نماز جمعه زمانی موفق و کارآمد محسوب می‌شود که واجد این ویژگی‌ها باشد؛ یعنی بر پایهٔ تهذیب، اخلاق، معرفت‌آموزی، جهاد و سخت‌کوشی، آگاهی از مسائل زمانه، عدالت و حضور در متن مشکلات جامعه استوار گردد. این پیام، درسی برای حوزه‌های علمیه و نهاد امامت است که باید در متن زندگی مردم حاضر باشد. اگر بر این اساس عمل کنیم، آنگاه حوزه و نهاد مذهبی، کماکان محور تحولات جامعه باقی خواهد ماند و مرجعیت و رهبری دینی در فرآیند تحولات اجتماعی به دیگران واگذار نخواهد شد.

به تعبیری این پیام، ضمن تبیین و ترسیم نقش حوزهٔ پیشرو، نهاد پیشرو را نیز تعریف، اصلاح و ارتقا می‌دهد. در این رفت‌وبرگشت فکری و در تعامل بین فهم درست از تحولات جامعه و چپستی تحولات حوزه، و همچنین با توجه به توصیفات که ایشان از کارکردهای دین و حوزه ارائه می‌دهد، جایگاه نماز جمعه به عنوان یک مناسک و یک نهاد اجتماعی-دینی معنادار می‌شود. خوانش این معارف، تکلیف و نقش نماز جمعه را در زمان حاضر مشخص می‌سازد.

آموزه‌های روشی این پیام چیست؟

استاد: در سطح آموزه‌های روشی این پیام، مقام معظم رهبری که یکی از الگوهای برجستهٔ مدیریت و رهبری است. ایشان نمونه‌ای بارز از راهبری از طریق گفت‌وگو سازی را در این پیام به نمایش گذاشته‌اند. این موضوع بحث مفصلی است که باید در جای

نیز باید این روایت را بپذیریم و باید برای کسانی که آن را قبول ندارند، شاخص‌ها و مؤلفه‌های موفقیت از دیدگاه ایشان را تبیین و تشریح کرد. بحث دوم و جنبه دیگری که می‌توان به آن پرداخت، اصلاح ذهنیت دربارهٔ نوع نگاه به حوزه‌های علمیه است. جنبهٔ مهم دیگری که در این پیام مورد اصلاح، ارتقا و تکمیل قرار می‌گیرد، نوع نگاه مقام معظم رهبری به جامعه، روند تحولات اجتماعی و نهادهای مرتبط با آن است. ایشان در مقام یک متفکر مصلح، زعیم و تاریخ‌شناس، خطاب به حوزه، روایتی از تاریخ معاصر ارائه می‌دهد. این روایت، چگونگی شکل‌گیری تحولات و نیز چگونگی پیشرفت جوامع، به‌ویژه جامعهٔ ما را تبیین می‌کند و در آن، حوزه را پیش‌تاز، پیش‌قراول و محور اصلی تحولات قلمداد می‌کند. بر اساس این روایت و تحلیل از چپستی جامعه و روند حرکت آن در طول صد و پنجاه سال گذشته، ما باید فهم خود را از تحولات جامعه، نهادها و رهبران دینی بازسازی کنیم. لازم است درک کنیم که چه عواملی جامعهٔ ما را متحول ساخته است؛ کدام بخش‌های دین و چه کنش‌های دینی در این تحول نقش داشته‌اند. هدف از این بازخوانی، این است که بتوانیم بر مبنای آن، مسیر خود را تنظیم کنیم. باید تشخیص دهیم که دین در کجاها جامعه را متحول کرده و در کجاها بیشتر آن را به کنش و واکنش در برابر تفسیر دین وادار نموده است. اگر نقش اصلی بر عهدهٔ حوزه بوده، باید دید کدام بخش از حوزه، با چه روشی و در چه مناسبتی (مانند محرم یا سایر ایام) و توسط کدامین مبلغان این اثرگذاری محقق شده است. بر این اساس، می‌توانیم هم جایگاه خود را مشخص کنیم و هم روابطمان را بر همین مبنا سامان دهیم. مقام معظم رهبری در پیام خود بر مؤلفه‌های رهبری، همچون تهذیب و



حوزه‌هایی مانند گفتمان مقاومت، اقتصاد مقاومتی، گفتمان تولید، ایران جوان، ایران قوی و یا این گزاره که «هزینه‌های سازش کمتر از هزینه‌های چالش است» باشد. ایشان با این نگاه گفتمان‌سازی می‌کند که مقاومت کردن هزینه‌ای کمتر دارد و فضایی ایجاد می‌کند که هر مخاطبی، ناگزیر به بازتولید همان گفتمان است؛ اما این امر، اجباری نیست؛ بلکه در قالب فضایی طبیعی و جاری محقق می‌شود.

این پیام نمونه‌ی بارزی از راهبری از طریق گفتمان‌سازی است که روایت حوزه‌ی پیشرو و سرآمد را ارائه می‌دهد. در این راستا، مقام معظم رهبری به عنوان یکی از الگوهای برتر مدیریت و رهبری، با این پیام نشان می‌دهد که چگونه می‌توان از طریق گفتمان‌سازی رهبری کرد. پرسش کلیدی اینجاست که چگونه می‌توانیم آسیب‌شناسی را به شیوه‌ای انجام دهیم که همچون بیان ایشان هویت‌بخش و امیدآفرین باشد؟ در این پیام اگرچه کاستی‌ها و نقایص جدی بیان شده و مشکلات، کمبودها و به

خود بررسی شود و ما در مرکز امامت باید بخشی از محتوای درسی مدیریت فرهنگی خود را به واحدی با عنوان «مدیریت و راهبری گفتمانی» اختصاص دهیم. پرسش اصلی این است که گفتمان‌سازی به روش ایشان چگونه محقق می‌شود و امام جمعه چگونه می‌تواند چنین کاری را انجام دهد؟

مقصود از گفتمان‌سازی تنها سخنرانی نیست؛ بلکه مجموعه‌ای هماهنگ از اقدامات، گفتارها، رفت‌وآمدها، برنامه‌ریزی‌ها و طراحی‌هاست که وقتی امام جمعه در شهرش حاضر می‌شود، فضایی ایجاد کند که نسیم‌وار و غیرخفه‌کننده باشد؛ به گونه‌ای که هرکس وارد آن فضا می‌شود بتواند به راحتی نفس بکشد.

منظور این است که امام جمعه باید فضای گفتمانی حاکمیتی ایجاد کند که مشابه گفتمان‌سازی‌های مقام معظم رهبری در

راهبردی تلقی می‌کنم. این اقدامات، در برگزیده عمده آموزه‌های تصریح نشده پیام هستند که مصادیق متعددی دارند. یک نمونه محوری در این زمینه، پرورش «مجاهد فرهنگی» است که خود بحث مفصلی می‌طلبد. پرسش اصلی اینجاست که چگونه می‌توان مجاهد فرهنگی پرورش داد؟ پاسخ در گرو اقداماتی همچون جذب مؤثر جوانان، تضمین تداوم حضور طلاب در حوزه، فراهم آوردن بستر شکوفایی آنان، ظرفیت‌سازی برای آینده حوزه و جامعه، و همچنین دستگیری و مراقبت همه‌جانبه از طلاب است.

بنابراین پیام می‌تواند جنبه آموزشی هم داشته باشد؟

استاد: بله؛ در حقیقت، این پیام یک دوره روش‌شناسانه برای مطالعه تاریخ ارائه می‌دهد: چگونه بنگریم، بر چه موضوعاتی تمرکز کنیم، چه عواملی جوهره یک ملت را نشان می‌دهند و نقطه عطف‌ها کجاست؟ این همان آموزشی است که ایشان به فرماندهان جهاد تبیین و افسران بلاغ مبین ارائه می‌دهند، آموزش سواد روایتگری. این پیام در واقع یک کارگاه آموزش روایت است. این پیام، نمونه‌هایی روشن از روش‌های مؤثر ارتباطی را در خود جای داده است. برای نمونه، هنگامی که مقام معظم رهبری قصد توصیه و پند دارند - با وجود جایگاه امامت جامعه - اما از آنجا که مخاطبان پیام، شامل بزرگان و صاحب‌نظران نیز هستند، نصایح خود را به نقل از امامان معصوم بیان می‌کنند و نه به عنوان سخن شخصی خود. این رویکرد هم نشان‌دهنده تواضع و بزرگواری ایشان است و هم حاکی از شناخت دقیق مخاطب. این اصل را می‌توان به همه تعمیم داد: هرکس که با تواضع با مخاطب خود ارتباط برقرار کند، پیامش فراگیرتر و مؤثرتر خواهد بود. زمانی

فاصله‌های زیادی اشاره گردیده، اما از آنجا که این نقدها در دل نقاط مثبت و در قالب یک روند تاریخی رو به رشد و بر اساس پایه‌های هویتی مطرح شده، ضعف‌ها بر قوت‌ها غلبه نمی‌کند. به همین دلیل است که مخاطب پس از شنیدن پیام احساس الهام‌بخشی، امیدآفرینی و هویت‌سازی می‌کند. این پیام در واقع به ما روش درست انتقاد کردن را می‌آموزد: چگونه می‌توان نقاط ضعف را در لطفه نقاط قوت پیچید تا تلخی آن کاهش یابد و همچنان امیدبخش باشد. این پیام را می‌توان آینه تمام‌نمایی از یک درس‌نامه کامل روش انتقادی دانست. کتاب‌کاری کاربردی که دستورالعملی برای سخن گفتن و نوشتن دقیق و منظم ارائه می‌دهد؛ در عین حال که سرشار از اندیشه و نگرش عمیق است. این پیام علی‌رغم اشاره به کاستی‌های متعدد، پر از انگیزه، نشاط، امید و تأکید بر قوت‌ها و هویت‌های شناسایی شده است.

یکی دیگر از نکات روشی برجسته در این پیام، شیوه روایت تاریخ ایران و تاریخ انقلاب است. این پیام به ما می‌آموزد که چگونه محتواهای اصلی را شناسایی و طبقه‌بندی کنیم، نقطه عطف‌ها را تشخیص دهیم، و حرکت‌های کلان و روندهای تاریخی را بشناسیم و معرفی کنیم. پرسش اساسی اینجاست: تاریخ را چگونه روایت کنیم؟ به صورت روندی رو به رشد یا رو به ضعف؟ مقام معظم رهبری روند دینداری را پیش‌رونده می‌بینند؛ اما این نگاه چگونه با دیگر روایت‌ها قابل مقایسه است؟ این پیام به ما امکان می‌دهد تا روایت‌های مقطعی و روندی را از هم متمایز کنیم. ایشان با انگاره‌های مختلفی به موضوع تعدد راهکارها می‌پردازند، چرا که ما معمولاً راهکارها را صرفاً به عنوان مجموعه‌ای از اقدامات اجرایی می‌نگریم. در اینجا، من راهکارها را در حقیقت، راهکارهای

امام جمعه چه در منطقه‌اش حوزه باشد، چه نباشد، باید نسبت خود را با حوزه این‌گونه تعریف کند که من برخاسته از حوزه هستم، مدیون حوزه‌ام و وامدار آن هستم. تمام پیشرفتم در مسیر حوزه و با همراهی حوزه بوده است؛ همان‌گونه که بدون حوزه فاقد هویت صنفی بودم، اکنون نیز بدون آن هویتی نخواهم داشت. این وابستگی به معنای ریاست یا مدیریت حوزه نیست؛ بلکه به معنای خدمتگزاری به حوزه است. حتی اگر به هر دلیلی نتوانم در این مسیر قرار گیرم یا در منطقه‌ام حوزه‌ای وجود نداشته باشد، باید بتوانم این نسبت را با خود تعریف کنم و تقویت پایگاه حوزه را راهبرد اصلی خود بدانم.

در سطح راهکارها، فراتر از توصیه‌های کلی مانند امید داشتن به جوانان و ارتباط با آنان، باید تأکید کرد که این ارتباط تنها نباید مبتنی بر نگاه عاطفی، انگیزشی و جذبی صرف باشد. این اشتباه بزرگی است که امام جمعه یا معلم، تعامل خود را ابزاری صرف برای جذب مخاطب در نظر بگیرد؛ مثلاً صرفاً با سروکله زدن، گفتن و خندیدن، مهربانی نمایشی، در آغوش گرفتن، رفتن به خانه‌ها و فوتبال بازی کردن بخواهد مردم و جوانان را جذب کند. اگرچه این رفتارها به خودی خود مثبت هستند، اما نگاه راهبردی باید فراتر از این باشد. این نگاه باید اساساً یک نگاه تربیتی باشد. به این معنا که امام جمعه خود را یک مربی ببیند، نه کسی که هدف اصلی‌اش شلوغ شدن مسجد یا شنیدن تحسین‌هایی باشد مانند «چه آخوند خوبی است»؛ حتی اگر نتیجه چنین رفتارهایی استقبال مردم یا بهبود نگاه آنان به روحانیت باشد - که البته اتفاق مبارکی است - اما این کافی نیست. پرسش کلیدی این است: از چه منظری به برقراری ارتباط با طلاب، جوانان

که ما عبارت «**أَوْصِيكَ وَنَفْسِي**» (شما و خودم را سفارش می‌کنم) را به کار می‌بریم، باید این عبارت برایمان به یک حقیقت درونی تبدیل شده باشد. باید کاملاً آگاه باشیم که چه می‌گوییم؛ وقتی می‌گوییم «**أَوْصِيكَ**» در واقع داریم با شما سخن می‌گوییم، و وقتی «**نَفْسِي**» می‌گوییم، در همان حال به خودمان نیز توصیه می‌کنیم. باید متقی باشیم و این ویژگی بسیار مهمی است. این تواضع نباید صرفاً یک نمایش ظاهری باشد؛ بلکه باید حقیقتی نهادینه شده در وجود ما باشد، و این پیام دقیقاً بر همین امر تأکید دارد.

🔴 **در نهایت آموزه‌های کنشی و راهبردهای عملی این پیام برای یک امام جمعه چیست؟**

استاد: در این سطح می‌توان راهبردها و راهکارهای متعددی را استخراج کرد که از جمله آنها تقویت پایگاه‌های حوزه علمیه در سطح منطقه به عنوان یک مأموریت مهم برای امام جمعه است.

امام جمعه باید حوزه علمیه را در منطقه خود تقویت کند و به آن به عنوان پایگاه اصلی تربیت نیروی راهبردی و نه صرفاً نیروی عادی بنگرد. مبدأ و پایه هر کنشی باید از این پایگاه تعریف شود و امام جمعه نمی‌تواند از این پایگاه عبور کند.

حتی اگر مدیر یا متولی حوزه نباشد، نمی‌تواند خود را خارج از حوزه تعریف کند و باید فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی خود را پس از مسجد و حتی پیش از آن، از حوزه آغاز نماید. امام جمعه باید ببیند که حوزه چگونه باید تربیت شود، چگونه با نسل جوان ارتباط برقرار کند، آنان را شناسایی و جذب حوزه نماید، و چگونه حوزه‌های فقهاتی و معنوی تربیت کند. اینها همه جزء راهبردهای اصلی هستند.

و مردم نگاه می‌کنی؟ آیا آنان را «حَلَقُ اللَّهِ» یا «عیال الله» می‌بینی؟ آیا آنان را مرتبیبانی می‌دانی که باید به سویت جلب شوند، صرف‌نظر از اینکه نتیجه، علاقه‌مند شدن یا نشدن آنان، آمدن به مسجد یا نیامدن، و حتی دوست داشتن یا متنفر بودنشان باشد؟ در نگاه راهبردی، تو در قبال آنان وظیفه‌ای دینی داری و موظف به برقراری ارتباطی اصیل و مسئولانه هستی و این نگاه در تدوین راهکارهای عملی بسیار تعیین‌کننده است.

منظور از «فقاہتی» بودن این نیست که حتماً به درجهٔ اجتهاد مطلق رسیده باشد؛ بلکه مقصود داشتن نگاهی «متفق‌پانه» و «فقیه‌پانه» است؛ یعنی عمق بخشی به مطالعه در منابع و متون دینی، کشف گزاره‌های فقهی مربوط به مسائل روز و همراه کردن آن با نگاه‌های تمدنی، انقلابی و آینده‌پژوهانه.

لذا بیشترین مواجهه را ما ائمهٔ جمعه داریم. این مواجهه هم از بُعد حقیقی و شخصی است (یعنی به عنوان یک انسان مؤمن با امور شخصی خود)، هم از بُعد صنفی (به عنوان یک طلبه با شئون صنف طلبگی)، هم از بُعد حقیقی ترکیبی (یعنی در جایگاه شخصیتی که هویت فردی و روحیات او کاملاً با صنفش پیوند خورده و از او یک «حجت‌الاسلام و المسلمین» ساخته تا جایی که مردم او را با همین شخصیت حقیقی و صنفی‌اش می‌شناسند) و هم از بُعد شخصیت حقوقی که همان سمت «امام‌جمعه» است. بنابراین، ما باید کنشگری خود را در قامت یک مؤمن، یک طلبه، یک روحانی، یک دانش‌پژوه و در نهایت یک امام‌جمعه، تنظیم و تدوین کنیم. از این‌رو، باید بر روی لبه‌ها و ابعاد

متنوع این پیام با دقت فراوان تأمل کنیم تا به درک کاملی از آن دست یابیم.

لطفاً می‌کنید در پایان توصیه‌ای به دانش‌پژوهان داشته باشید؟

استاد: برای کسانی که داوطلب امامت جمعه هستند، تهذیب و معنویت که بدیهی است؛ کار اصلی پس از مطالعهٔ این پیام عبارت است از:

۱. خوانش مکرر و متعمق پیام؛
 ۲. مباحثهٔ جمعی دربارهٔ آن؛
 ۳. راهبردنگاری بر اساس آن؛
 ۴. راهکاریابی عملیاتی؛
 ۵. اقدام‌شناسی و مأموریت‌یابی شخصی.
- همراه با این موارد، تقویت «بعد فقاہتی» به‌شدت مورد تأکید است. این پیام در شرایط جنگ‌شناختی داخلی و خارجی - اگر درست خوانده شود - می‌تواند مانند یک زره عمل کند و خودباوری و انگیزش برای طلاب، فضلا، مبلغان و امامان جمعه باشد و آنان را در برابر این فشارها مقاوم و حتی پیشرو سازد.

استاد گرامی! از شما بسیار سپاسگزاریم برای این گفت‌وگوی عمیق و روشنگر.

استاد: بنده هم برای همهٔ شما از خداوند متعال آرزوی موفقیت روزافزون دارم؛ و السلام علیکم و رحمة الله!